فروردین ماه ۱۳۴۴ — دورهٔ ششم شماره یك

ماهنامهٔ

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

فهرست مندرجات

اعلامیه بورووی کمیته مرکزی حزب توده ایران صفحه ۱

پست و چهار سال در سنگر مبارزه صفحه ۱

صفیر گلوله در کاخ مرمر صفحه ۱

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا صفحه ۲

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد صفحه ۳

درباره روابط ایران و جمهوری متحده عرب صفحه ۴

عبد العظیم غریب در گذشت صفحه ۴

برخی مسائل سیاست و اقتصاد در کشورهای نواستقلال صفحه ۵

کارگران ایران و جنبش سندیکائی صفحه ۶

تقویم مردم صفحه ۸

اعلامیه بورووی کمیته مرکزی

درباره اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب برادر

بورووی کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان نوزده حزب کمونیستی و کارگری را که از اول تا پنجم مارس در مسکو تشکیل گردیده و در بارهٔ طرق رفع اختلاف نظر و تحکیم پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی تبادل نظر نموده بود مورد غور و بررسی همه جانبه قرار داد.

بورووی کمیته مرکزی حزب توده ایران از وجود اتفاق نظر در جلسه مشورتی که منجر بصدور اعلامیه مشترك شده است اظهار خرسندی مینماید و تشکیل این جلسه را گام مهمی در راه ایجاد مجدد وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تحکیم پیوستگی صفوف آن میشمرد.

تحکیم مواضع سوسیالیسم و اعتلاء جنبش آزادیبخش ملی و جنبش جهانی کارگری و رشد نیروهای صلح همچنان گرایش اساسی زمان ماست. در عین حال ارتجاع جهانی و در رأس آن امپریالیسم امریکا میکوشد پروسه تکامل انقلابی جهانی را مد کند تا سلطهٔ امپریالیستی خود را در بسیاری از کشورها که هنوز در یوغ ارتجاع و امپریالیسم بسر میبرند بکمك زور و فریب نگاه دارد.

اعتراض جلسه مشورتی ۱۹ حزب در مسکو علیه تهاجم وحشیانه امپریالیسم امریکا در ویتنام جنوبی و بسط دامنه آن بویتنام شمالی و ابراز همدردی این جلسه نسبت بخلق قهرمان ویتنام، بدون تردید اعکاس نظر همه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همه نیروهای وطنی بخش ملی و همه هواداران صلح و ترقی در سراسر جهان است. بورووی کمیته مرکزی حزب توده ایران بنمایندگی از جانب کمیته مرکزی و همه اعضاء حزب و طرف مردم ایران اعتراض شدید خود را علیه تجاوزات امپریالیسم امریکا در ویتنام اعلام میدارد. حزب ما مردم ایران را بمبارزه علیه امپریالیزم و بویژه امپریالیزم امریکا این ژاندارم بین المللی که میخواهد با اعمال زور جنبش های بخش خلقها را متوقف سازد و حامی قدرتهای ارتجاعی و حافظ تسلط آنها بر توده های مردم است، دعوت مینماید.

تحولات اخیر در جهان نشان میدهد که نفاق و بسط دامنه اختلاف و تفرقه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به نفرض ارتجاع و امپریالیسم جهانی کمك نموده است و بهمین سبب تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر اساس خط مشی مصرحه در اعلامیه های جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو بیش ازپیش بوظیفه مبرم تمام احزاب کمونیستی و کارگری بدل شده است. تداول در اجرای این وظیفه مبرم تاریخی بدون تردید زیان فراوانی را برای مجموعه پروسه انقلابی جهانی در بر خواهد داشت، بنا بر این باید با همه نیرو کوشید تا هر مشکلی از سر راه اجراء چنین امر مبرمی برداشته شود.

بقیه در صفحه ۸

بمناسبت آغاز دوره ششم «مردم»

بیست و چهار سال در سنگر مبارزه

(نظری به تاریخچه روزنامه مردم)

روزنامه «مردم» دورهٔ ششم خود را آغاز میکند. در این دوره روزنامه بصورت مفصلتر که در هشت صفحه نشر میابد و وظیفه اش تحلیل عمده‌ترین مسائل ایران و جهان، حزب و نهضت است. بورووی کمیته مرکزی تحول «مردم» را بدین شکل بسا آن تصویب کرده است که انتشار یك روزنامه عینی روزنامه ایی که در باره مسائل فعلی وجاری سخن گوید در شرایط انتشار مردم در خارج از کشور خالی از اشکال نبود. بعلاوه این وظیفه را ارگان دیگر حزب ما - رادیوی پیك ایران - منظما و هر روزه انجام میدهد وقرومی ندارد که «مردم» این وظیفه را تکرار کند. اتفاقاً آغاز دوره ششم «مردم» مصادف با پنجمین گامی آغاز دوره پنجم است. «مردم» دردوره پنجم درخارج از کشور نشر یافت و طی پنج سالی گذشته صد شماره از آن هر پانزده روز یکبار منتشر گردید.

شاید برای اطلاع میلیاران جوان باقی ازتاریخچه مردم که اکنون بیست و چهار سال درسنگر مبارزه علیه استعمار و استبداد ایستاده است بی‌فایده نباشد. بلافاصله پس از فرار رضا شاه عده ایی از عناصر ضد فاشیست «مردم» را بنیاد نهادند. صاحب امتیاز مردم در آن ایام صفر نوعی یکی از آزادیخواهان قدیمی و از اعضاء حزب کمونیست ایران بود. «مردم» ضد فاشیست در آن ایام نقش شگرفی درافشاء هیتلریسم ایفاء کرد. روزنامه«مردم» این نخستین ندای ضدفاشیست مردم ایران، فردوداش نشر یافت که فاشیسم درجهان طبل ظفر میکوبید وسید سیاه آن کاملاً ایران را فرا گرفته بود. در آن ایام تبلیغات نازیها بسیار قوی بود. ندای بسا کمك رژیم رضا شاه در ایران سخت اشاعه یافته و ابره «مردم» علیه آن نیروی مشعوار بود. انتشار روزنامه ایی که با منطق و صراحت اندیشه های شوم فاشیسم را برملا میکرد و از نیرو حق دفاع ضد فاشیستی دفاع مینمود، تاثیر بزرگی در بیداری عمومی داشت. در آن هنگام دبیر خانه «مردم» در میدان بهارستان بود و نویسندگان این روزنامه درشرایط تهدید و توهین عناصر طرفدار فاشیسم درستاد خود حاضر میشدند و روزنامه خود را که در پرورش نسلی از انقلابیون مؤثر افتاد می‌نگاشتند. نویسنده معروف صادق هدایت در آن ایام بطرح «مردم» مدد میکرد مقالات و نوولهای مؤثری نوشت. « قضیه زیرنه » که در آن هدایت بطنزی گزنده اندیشه تواضی را میکوبد اولین بار در «مردم» ضد فاشیست نشر یافت وبرای اینروزنامه نگاشته شد. سبك روزنامه نگاری «مردم» در آن هنگام نو بود. منطق نافذ و زبان فصیح آن نظر بسیاری از ادبیا طرفدار اول و از آنجمله شادروان محمد قزوینی محقق بزرگ و شادروان عباس اقبال آشتیانی مورخ معروف را جلب کرد و هر دوی آنها برای نویسندگان روزنامه پیامهای تشویق آمیز فرستادند.

در اینجا بی مناسبت نیست بیك مطلعه تاریخی در مورد «مردم» ضد فاشیست پانصد دهم، چنانکه گفتیم صاحب امتیاز «مردم» صفر نوعی بود و نویسندگانش در اکثریت قریب بتمام کسانی بودند که بعدها در صفوف حزب توده ایران و در ارگانهای مطبوعاتی آن فعالیت کردند. ولی شاید هر یکی از سخنرانیهای خود» یا استفاده از این واقعیت که آقای مصطفی فاتح از وکلای آذروزی شرکت ثبت ایران و انگلیس در «مردم» شرکتی داشت، خواست تاسیس آن روزنامه را بدامنسازی طلبان انگلیسی مربوط کند! در آن هنگام در اطاف ضد فاشیستی ایرانی دارای نظرگاهها و مواضع فکری مختلف شرکت داشتند ولی حتی در آن ایام «مردم» ضد فاشیستی بهیچوجه حرفهایش افشاء فاشیسم محدود نماند و بحر به پیروزمند افشاء عمال رضا شاه، دفاع از توده های زحمتکش، معرفی سوسیالیسم بدل گردید، امری که با مشی کسانی مانند فاتح سازگار نبود و بهمین جهت نیز وی همکاری خود را با «مردم» قطع کرد.

پس از در گذشت صفر نوعی، نامه مردم، بصاحب امتیازی دکتر رضا رادنش کماکان بشکل مردم ضد فاشیست منتشر شد ولی پس از شکست و پیروزی فرخشان اتحاد شوروی و دیگر نیروهای ضد فاشیستی بر دد خون آشام هیتلریزم این وظیفه دیگر خاتمه یافت. لذا دوره اول «مردم» پایان پذیرفت و «مردم» دوره دوم خود را در ابتدا بصورت «مردم برای جوانان» و پس از چندی بصورت «مردم برای روشنفکران» آغاز کرد. «مردم برای روشنفکران» یك روزنامه هفتگی بود و وظیفه‌ای عبارت بود از نشر مقالات تفصیلی و تحلیلی در مسائل مهم روز. «مردم برای روشنفکران» توانست نقش خود را ایفاء نماید و مجموعه ایی از مقالات با ارزشی در مسائل گوناگون نشر دهد. سپس این نامه هفتگی برحسب تصویب کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۲۱ر۱۲ر۱۳۳۶ بصورت ماهنامه در آمد و «مجله مردم» که یکی از مهمترین مجلات سیاسی واجتماعی کشور ملت شد یافت.

پس از سرکوب اهنت دموکراتیك آذربایجان روزنامه «مردم» بجای «هیر» ارگان مرکزی حزب توده ایران شد. در آن هنگام دیگر «مردم» به شکل مخفی منتشر میگردید: مجله ماهانه «مردم» ارگان تئوریك و سیاسی حزب، نامه هفتگی «مردم آدینه» و روزنامه روزانه «مردم». هر یك از این ارگانها در روزگار خود نقش بزرگی را بازی کردند و در عالم مطبوعات ایران منشاء آثار بزرگی‌ها فراوانی بودند. این ارگانها طی بیش از دو سال، در شرایط دشوار حیات داخلی و خارجی حزب ما، با شایستگی از اندیشه‌های حزب دفاع کردند و در تبدل اندیشه‌ها و کارکرد و روشنفکران توده ایی تاثیر مهمی داشتند.

پس از اعلام «غیر قانونی» شدن حزب، مردم بحیات خود ادامه داد. البته انتشار «مجله مردم» و «مردم آدینه» دیگر ممکن نشد ولی روزنامه «مردم» ارگان مرکزی حزب که بطور مخفی چاپ میشد، بطیئی وسیعی پخش میگردید. تیراژ «مردم» در این

بقیه در صفحه ۷

صفیر گلوله در کاخ مرمر

حادثه ایی که در ساعت ۹ صبح ۲۱ فروردینماه در کاخ سرمر رخ داد و تیراندازی یکی از افراد گارد سلطنتی بنام رضا بخش آبادی بسوی شاه نمونه دیگری است از طغیان خشم عظیم مردم.

علامات دخالتی در اجرای کشف‌شده واقعیت حادثه را پنهان دارند ولی بنظر ناظران بیطرف حادثه وقوع سوء قصد بدون موفقیتی را بجان شاه تصدیق نمایند. حادثه ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ بدنبال حادثه ترور حسنعلی منصور نخست وزیر سابق در بهمن ماه گذشته یکبار دیگر ثابت کرد که اقدامات ارعابی و تضییقی شاه قادر نیست مردم را خاموش و مطیع نگاه دارد. خواهرزاده‌ایی نیز

بقیه در صفحه ۷

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

درباره روابط ایران و جمهوری متحده عرب

عبد العظیم غریب در گذشت

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

با اتحاد «قرارداد الحاقی» و قرارداد جدید نفت لازم میدانیم باز دیگر سیاست نفتی رژیم کودتا را بررسی کنیم و لزومی خود را در باره این سیاست باطلاع خوانندگان گرامی برسانیم .

چند نکته از تاریخ نفت در دوران رژیم کودتا

در مهر ماه ۱۳۳۳ رژیم کودتا اولین محصول خیانت خود را بصورت قرارداد کنسرسیوم نفت ایران عرضه داشت . بموجب این قرارداد یك کنسرسیوم بین‌المللی مرکب از شرکتهای نفتی انگلیسی، امریکائی، هلندی و فرانسوی جای شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را گرفت و به بازیچه‌ئی ایران، به بهره برداری از منطقه امتیاز شرکت سابق منقول شد . در سال ۱۳۳۱ مجلس ایران قانون نفت را تصویب کرد، طبق این قانون ایران (بجز منطقه امتیاز کنسرسیوم) از لحاظ منابع نفتی به ۱۲ منطقه تقسیم گردید و به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده شد که این مناطق را از طریق دوبارهدهد برای بهره برداری به شرکتهای نفتی خارجی واگذار کند . در ضل ۱۳۳۷ سه منطقه نفتی (در غرب ، کرمانشاه و در جنوب ، خلیج فارس)

بموابده گذارده شد . شرکت ایتالیائی آجیپ میتیرارا برنامه موابده در غرب و شرکت کانادائی سافایر وشرکت امریکائی پان امریکن برنامه موابده در منطقه خلیج فارس شدند . شرکت کانادائی سافایر پس از مبذلی طاقدار بدلل مالی و فنی نتوانست بکار خود ادامه دهد و در نتیجه این قرارداد لغو شد . ولی شرکت ایتالیائی و شرکت امریکائی تا سال گذشته به بهره برداری نفت پرداخته اند . در اوایل سال گذشته منطقه جدیدی در خلیج فارس بموابده گذارده شد . در سال گذشته پنج گروه نفتی مرکب از شرکتهای نفتی امریکائی ، انگلیسی ، فرانسوی ، هلندی ، آلمانی و هندی برنده این موابده شدند و قرارداد با این شرکتها در اسفند ماه بضمیمه مجلسین رسید .

اختلاف باکنسرسیوم و شرکت ایران در اوپك

در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ دولت بهای نفت خام در خلیج فارس تنزل کرد و در نتیجه درآمد نفت ایران تقلیل یافت . بدینسان بین دولت ایران که نمیتوانست چنین تقلیل درآمدی را تحمل کند و کنسرسیوم بر سر تنزل بهای نفت ، تقلیل درآمد نفت و چگونگی جبران آن اختلافاتی بروز کرد . اگر اتحاد کلیه تنزل بهای نفت همه کشورهای صادر کننده نفت خاور میانه را در بر گرفته بود ، این کشور ها به تشکیل سازمان کشور-

تفت عربستان سعودی ، کشورهای نفت خیز خاور میانه میلغی در حدود ۳۸ درصد سود را بدست میآوردند . پل جانسون کارشناس نفت امریکائی حتی معتقد است که سهم واقعی کشور های نفت خاور میانه از سود ۲۰ در صد است . تقلب در اصل ۵۰ - ۵۰ به بهترین شکلی هنگام طرح مسئله بهره مالکانه مطرح شد . کنسرسیوم ظاهراً ۱۲٫۵ در صد بابت «بهره مالکانه» بایران میپرداخت . نکته ای که زمام داران رژیم کودتا ذکر آنرا در قرارداد کنسرسیوم باز هم موفقیت میدانستند . ولی بعداً معلومشد که کنسرسیوم این ۱۲٫۵ درصد را از ۵۰ درصد سهم ایران کم میکند . نتیجه این میشود که یا کنسرسیوم به ایران بهره مالکانه نمیپرداخت و یا سهم ایران از سود ۳۷٫۵ درصد است نه ۵۰ درصد !

شرکتهای نفتی که ادعا میکنند ایران آنها را مفلوت، مسئول و شاه هم که این ادعا را تأیید میکند تا ظاهراً دفاع خود را از منافع ایران باثبوت برساند ، این حقایق را بروی خود نمیآورند . در هر حال اگر خود فریبی میکنند مردم را نمیتوانند گول بزنند .

۳) زمامداران ایران ادعاهای خود را در برابر کنسرسیوم مطرح کردند و بعد : تقاضا داشت که بهای نفت بسطح قبل از اوت ۱۹۶۰ باز گردد ، بهره مالکانه بمقیاس ۱۲ - ۱۲ سنت برای هر بشکه نفت جدا و علاوه بر ۵۰ درصد مالیات پرداخت شود و هزینه بازار یابی یکی ملحق گردد . در «قرارداد الحاقی» ظاهراً صحبتی از بهای نفت در میان نیست . اما پرداخت بهره مالکانه فقط بمقیاس ۱ سنت در ۱۹۶۵ و ۱٫۵ سنت در هر بشکه در ۱۹۶۶ موافقت شده و هزینه بازاریابی از بین نرفته بلکه فقط تقلیل یافته و به ۰٫۵ سنت در هر بشکه رسیده است . نتیجه اینکه ایران بمعنی صحیح بهای خود را تقاضا نکرد و بهره مالکانه ثابت ، درست بهمین دلیل است که پیشنهادات شرکتهای نفتی ، که مورد موافقت ایران قرار گرفته، از نظر نمایندگان عراق ، اندونزی و وزوئلا «نامناسب و ناکافی» بوده و آنکشور ها آنرا رد کرده اند . و بهمین علت ایران منطقا و جداگانه ، یعنی بصورت موافقت تمام اعضای اوپك و بدون رعایت مصلحتهای کلیه اعضای اوپك بوظایف قرارداد الحاقی تن در داده است . نتیجه اینکه قرارداد الحاقی نیز بصورت قرارداد کنسرسیوم ، بدون رعایت منافع ملی نفت ایران و بدون رعایت مصلحتهای کلیه کشورهای عضو اوپك و بدون رعایت مصلحتهای کلیه کشورهای نفت خیز خاور میانه تنظیم شده است .

۴) دادعای اصل تقسیم سود بسیست ۲۵ - ۷۵ درصد دروغ بزرگ دیگری است که مجله پترولیوم تایمز ، ارگان انحصار های نفتی انگلیسی (مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۵۷) آنرا نفی و ایران را یك «سود تقاسم» میداند . این مجله هنگام انعقاد قرارداد نفت با شرکت ایتالیائی آجیپ میتیرارا نوشته است : «... از سود ۷۰ دولت ایران ۵۰ در صد را از راه مالیات دریافت میکند . سودی که پس از کسر مالیات باقی میماند بشاوی بین دو شریك تقسیم میگردد . هر شریك دقیقاً صاحب نصف سهام در این مؤسسه جدید است . نتیجه اینکه نصف سود سه سالیانه که توسط آجیپ پرداخته میشود سلوی با ۲۵ درصد مجموع سود قبل از وضع مالیات است . از اینجاست که سود تقاسم در باره تقسیم ۲۵ - ۷۵ آشکار میشود . ولی در واقع برای سرمایهای که آجیپ بکار میاندازد ، ۵۰ در صد سود معمولی را دریافت میدارد . بنجاه در صد دیگر را ایران از راه مالیات دریافت میکند . قرارداد پان امریکن هم باا بظاهر صریح جنگیسون نماینده شرکت پان امریکن در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ بر اساس اصل تقسیم بفاصله سود منعقد شده است . در قرارداد جدید هم همان «سود تقاسم» قبلی دوسرتبه تکرار شده است تا «بعضی بی نظیر فاشعاده در ابتدای حقوق ایران از نفت» رعایت شود . ولی علیرغم عروفها و «سود تقاسم» ها این حقوق بیطلی هیچ باقی میماند که هنوز ایران کمی از اصل ۵۰ - ۵۰ فراتر نرفته است . در این زمینه داروگال و مورخان معروفی که ۶۰ درصد مالیات دریافت میکنند از ایران بمراتب جلوترند . ولی حتی اصل تقسیم بفاصله سود هم دقیقاً رعایت نمیشود . حسابهای شرکتهای نفتی و چگونگی تعیین قیمتها نیز نشان داد (که ایران در آن دخالتی ندارد) ، سهم ایران را حتی از ۵۰ در صد هم پائینتر میآورد . طبق حساب شیخ عبدالله طریقی وزیر سابق نفت ایران را تیرباران کردند و هنگام تصویب قرارداد جدید نفت نیز باز چند نفر اسیر را بمیدان اعدام فرستادند . آری نفت با خون ملت دولت ایران آمیخته است . ولی حتی از نظر «اقتصادی» هم دولت ایران از نظر کمترین استقلال است . آخر این چه استقلالی است که دولت ایران بمیل صاحب نفت ، آنهم نفتی که ملی شده ، درتولید و فروش نفت کوچکترین دخالتی ندارد و از چگونگی تعیین بهای نفت اصولا بی خبر است ؟ مگر نه اینست که حتی دولت بنا باقتراف مقامات دولتی بهای نفت در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ «بدون اطلاع» دولت ایران و مدیون اتفاقه دلیل» تنزل یافت ؟

ادعای گردن سود حد اکثر هم بهمین اندازه کرداله است . در واقع عکس قضیه درست است . یعنی این کارتل بین‌المللی نفت است که سود حد اکثر را از نفت ایران وسایر کشورهای خاورمیانه بدست‌میآورد. تمام محافل نفتی تصدیق دارند که سود نفت خاورمیانه «استثنائی» است . هزینه ناچیز تولید در خاور میانه ، بازی تعیین بهای نفت و پرداخت سهم ناچیزی از درآمد نفت‌بکشورهای نفت خیز خاورمیانه چنین‌سود استثنائی، را امکان پذیر ساخته است . فقط بعنوان نمونه میتوان گفت که در فاصله بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۰ یعنی فقط طی چهار سال شرکتهای نفتی ۶۰ - ۷۰ درصد مجموع سرمایه گذاری خود در خاور میانه سود خالص بدست آورده اند . از راه همین سود استثنائی است که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بصورت یکی از لاشرکت بزرگ تشکیل بعنوان کارتل نفتی بین‌المللی نفت درآمد . این معامله ایست که فقط نام نفت میتوان بآن داد . بهمان اندازه که فقط نام نفت برای شرکتهای نفتی «استقلال سیاسی» دارد و از دخالت آنها در سیاست ایران جلوگیری میکند ، بهمان طریق نیز قدم بجلو-گیری از این نفرات نیز و از آنها «سود حد اکثر» بدست میآورد .

۲) دادعای اصل تقسیم سود بسیست ۲۵ - ۷۵ درصد دروغ بزرگ دیگری است که مجله پترولیوم تایمز ، ارگان انحصار های نفتی انگلیسی (مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۵۷) آنرا نفی و ایران را یك «سود تقاسم» میداند . این مجله هنگام انعقاد قرارداد نفت با شرکت ایتالیائی آجیپ میتیرارا نوشته است : «... از سود ۷۰ دولت ایران ۵۰ در صد را از راه مالیات دریافت میکند . سودی که پس از کسر مالیات باقی میماند بشاوی بین دو شریك تقسیم میگردد . هر شریك دقیقاً صاحب نصف سهام در این مؤسسه جدید است . نتیجه اینکه نصف سود سه سالیانه که توسط آجیپ پرداخته میشود سلوی با ۲۵ درصد مجموع سود قبل از وضع مالیات است . از اینجاست که سود تقاسم در باره تقسیم ۲۵ - ۷۵ آشکار میشود . ولی در واقع برای سرمایهای که آجیپ بکار میاندازد ، ۵۰ در صد سود معمولی را دریافت میدارد . پنجاه در صد دیگر را ایران از راه مالیات دریافت میکند . قرارداد پان امریکن هم باا بظاهر صریح جنگیسون نماینده شرکت پان امریکن در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ بر اساس اصل تقسیم بفاصله سود منعقد شده است . در قرارداد جدید نفت هم همان «سود تقاسم» قبلی دوسرتبه تکرار شده است تا «بعضی بی نظیر فاشعاده در ابتدای حقوق ایران از نفت» رعایت شود . ولی علیرغم عروفها و «سود تقاسم» ها این حقوق بیطلی هیچ باقی میماند که هنوز ایران کمی از اصل ۵۰ - ۵۰ فراتر نرفته است . در این زمینه داروگال و مورخان معروفی که ۶۰ درصد مالیات دریافت میکنند از ایران بمراتب جلوترند . ولی حتی اصل تقسیم بفاصله سود هم دقیقاً رعایت نمیشود . حسابهای شرکتهای نفتی و چگونگی تعیین قیمتها نیز نشان داد (که ایران در آن دخالتی ندارد) ، سهم ایران را حتی از ۵۰ در صد هم پائینتر میآورد . طبق حساب شیخ عبدالله طریقی وزیر سابق نفت ایران را تیرباران کردند و هنگام تصویب قرارداد جدید نفت نیز باز چند نفر اسیر را بمیدان اعدام فرستادند . آری نفت با خون ملت دولت ایران آمیخته است . ولی حتی از نظر «اقتصادی» هم دولت ایران از استقلال است . آخر این چه استقلالی است که دولت ایران بمیل صاحب نفت ، آنهم نفتی که ملی شده ، درتولید و فروش نفت کوچکترین دخالتی ندارد و از چگونگی تعیین بهای نفت اصولا بی خبر است ؟ مگر نه اینست که حتی دولت ایران باقتراف مقامات دولتی بهای نفت در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ «بدون اطلاع» دولت ایران و مدیون اتفاقه دلیل» تنزل یافت ؟

ادعای گردن سود حد اکثر هم بهمین اندازه کرداله است . در واقع عکس قضیه درست است . یعنی این کارتل بین‌المللی نفت است که سود حد اکثر را از نفت ایران وسایر کشورهای خاورمیانه بدست‌میآورد. تمام محافل نفتی تصدیق دارند که سود نفت خاورمیانه «استثنائی» است . هزینه ناچیز تولید در خاور میانه ، بازی تعیین بهای نفت و پرداخت سهم ناچیزی از درآمد نفت‌بکشورهای نفت خیز خاورمیانه چنین‌سود استثنائی، را امکان پذیر ساخته است . فقط بعنوان نمونه میتوان گفت که در فاصله بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۰ یعنی فقط طی چهار سال شرکتهای نفتی ۶۰ - ۷۰ درصد مجموع سرمایه گذاری خود در خاور میانه سود خالص بدست آورده اند . از راه همین سود استثنائی است که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بصورت یکی از لاشرکت بزرگ تشکیل بعنوان کارتل نفتی بین‌المللی نفت درآمد . این معامله ایست که فقط نام نفت میتوان بآن داد . بهمان اندازه که فقط نام نفت برای شرکتهای نفتی «استقلال سیاسی» دارد و از دخالت آنها در سیاست ایران جلوگیری میکند ، بهمان طریق نیز قدم بجلو-گیری از این نفرات نیز و از آنها «سود حد اکثر» بدست میآورد .

۳) زمامداران ایران ادعاهای خود را در برابر کنسرسیوم مطرح کردند و بعد : تقاضا داشت که بهای نفت بسطح قبل از اوت ۱۹۶۰ باز گردد ، بهره مالکانه بمقیاس ۱۲ - ۱۲ سنت برای هر بشکه نفت جدا و علاوه بر ۵۰ درصد مالیات پرداخت شود و هزینه بازاریابی باید بیکی ملحق گردد . در «قرارداد الحاقی» ظاهراً صحبتی از بهای نفت در میان نیست . اما پرداخت بهره مالکانه فقط بمقیاس ۱ سنت در ۱۹۶۵ و ۱٫۵ سنت در هر بشکه در ۱۹۶۶ موافقت شده و هزینه بازاریابی از بین نرفته بلکه فقط تقلیل یافته و به ۰٫۵ سنت در هر بشکه رسیده است . نتیجه اینکه ایران بمعنی صحیح بهای خود را تقاضا نکرد و بهره مالکانه ثابت ، درست بهمین دلیل است که پیشنهادات شرکتهای نفتی ، که مورد موافقت ایران قرار گرفته، از نظر نمایندگان عراق ، اندونزی و وزوئلا «نامناسب و ناکافی» بوده و آنکشور ها آنرا رد کرده اند . و بهمین علت ایران مستقلا و جداگانه ، یعنی بصورت موافقت تمام اعضای اوپك و بدون رعایت مصلحتهای کلیه کشورهای عضو اوپك بوظایف قرارداد الحاقی تن در داده است . نتیجه اینکه قرارداد الحاقی نیز بصورت قرارداد کنسرسیوم ، بدون رعایت منافع ملی نفت ایران و بدون رعایت مصلحتهای کلیه کشورهای نفت خیز خاور میانه تنظیم شده است .

۴) دادعای اصل تقسیم سود بسیست ۲۵ - ۷۵ درصد دروغ بزرگ دیگری است که مجله پترولیوم تایمز ، ارگان انحصار های نفتی انگلیسی (مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۵۷) آنرا نفی و ایران را یك «سود تقاسم» میداند . این مجله هنگام انعقاد قرارداد نفت با شرکت ایتالیائی آجیپ میتیرارا نوشته است : «... از سود ۷۰ دولت ایران ۵۰ در صد را از راه مالیات دریافت میکند . سودی که پس از کسر مالیات باقی میماند بشاوی بین دو شریك تقسیم میگردد . هر شریك دقیقاً صاحب نصف سهام در این مؤسسه جدید است . نتیجه اینکه نصف سود سه سالیانه که توسط آجیپ پرداخته میشود سلوی با ۲۵ درصد مجموع سود قبل از وضع مالیات است . از اینجاست که سود تقاسم در باره تقسیم ۲۵ - ۷۵ آشکار میشود . ولی در واقع برای سرمایهای که آجیپ بکار میاندازد ، ۵۰ در صد سود معمولی را دریافت میدارد . پنجاه در صد دیگر را ایران از راه مالیات دریافت میکند . قرارداد پان امریکن هم باا بظاهر صریح جنگیسون نماینده شرکت پان امریکن در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ بر اساس اصل تقسیم بفاصله سود منعقد شده است . در قرارداد جدید نفت هم همان «سود تقاسم» قبلی دوسرتبه تکرار شده است تا «بعضی بی نظیر فاشعاده در ابتدای حقوق ایران از نفت» رعایت شود . ولی علیرغم عروفها و «سود تقاسم» ها این حقوق بیطلی هیچ باقی میماند که هنوز ایران کمی از اصل ۵۰ - ۵۰ فراتر نرفته است . در این زمینه داروگال و مورخان معروفی که ۶۰ درصد مالیات دریافت میکنند از ایران بمراتب جلوترند . ولی حتی اصل تقسیم بفاصله سود هم دقیقاً رعایت نمیشود . حسابهای شرکتهای نفتی و چگونگی تعیین قیمتها نیز نشان داد (که ایران در آن دخالتی ندارد) ، سهم ایران را حتی از ۵۰ در صد هم پائینتر میآورد . طبق حساب شیخ عبدالله طریقی وزیر سابق

اختصاص سیاست نفتی رژیم کودتا

از آنچه گذشت میتوان مختصات سیاست نفتی رژیم کودتا را بشرح زیر جمع بندی کرد :

۱) رژیم کودتا خواستار حفظ ، تحکیم و توسعه

تسلط انحصارات نفتی بر منابع نفت ایران است . بنا دلیل ، بخصوص اینکه این رژیم وجود و ادامه حیات خود

بقیه در صفحه ۴

متحدانه بروغ هر چه بزرگتر باشد امکان بلوز کردنش بیشتر است .

از سال ۱۹۰۱ که امتیاز بهره برداری از نفت ایران به انگلیسها داده شد ، تاریخ منطقه خاور میانه مستقیم و غیر مستقیم با نفت مربوط بوده است . نفت مرغوب و ارزانی خاور میانه برای انحصارات نفتی آنچنان سود آور و برای منابع ملی ایران و اقتصاد جنگی کشورهای امپریالیستی آنچنان حیاتی شده است که نه فقط کارتل بین المللی نفت در سیاست خاور میانه حداکثاده مستقیم وفعال دارد بلکه دول امپریالیستی وقبل از همه امریکا و انگلیس نیز خط اساسی سیاست خود را در خاور میانه خط تسلط خویش بر منابع ذخیرات قرار داده اند . بسیاری از توطئه ها ، کودتاها ، فعالیتهای سیاسی ، سقوط حکومتها و روی کار آمدن حکومتهای جدید در خاور میانه مستقیم و غیرمستقیم بر اثر سیاست نفتی کارتل بین‌المللی نفت و دول امپریالیستی صورت گرفته است .

ایران با خود بهترین نمونه برای تأیید این حقیقت است . وقتی منابع نفت ایران ملی شد ، دول امریکا و انگلیس و کارتل بین‌المللی نفت تمام نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در سراسر جهان بکار انداختند و با توسل بمحاصره اقتصادی و اعزام کشتیهای جنگی خود، فرای نکردند تا سرانجام توانستند با یك کودتای نظامی که مستقیماً زاطرف سازمان جاسوسی امریکا و انگلیس رهبری میشد ، حکومت دکتر مصدق را سقوط کنند و رژیم کودتا را مستقر سازند . آیا رژیمی که با چنین توطئه‌ئی بسیست انحصارات نفتی پوسم کاه آمده‌بوداند در برابر آنها «استقلال» داشته باشد و بمنافع اساسی آنها لطمه وارد سازد ؟ مسلماً نه ! درست همانطور که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بمحاصله‌ئی دوم در داخل دولت ایران بود ، در دوران کودتا نیز کنسرسیوم چنین دولتی است . اینکه نهضت ملی و بعد استعمالی ملت ایران سر کوب شده و ایران به یك زندان بزرگ تبدیل گردیده دست برای آمدت که شخصاً ایران بتواند بدون دست و سر بازنگری ادامه دهد . بهیچوجه تصادفی نیست که در آمدنه تصویب قرارداد کنسرسیوم گروهی از بهترین افسران وشریفترین فرزندان

ملت ایران بجرم «توطئه علیه امنیت کشور» بدار آویخته شدند . آری نفت با خون ملت دولت ایران آمیخته است .

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

گرانی مصاحب دائمی رژیم کودتاست

سالی نیست که با ترقی هزینه زندگی توام نباشد و عیدی نیست که افزایش قیمت ها را بارمغان نیاورد . امسال هزینه زندگی گرانتراز سال پیش بود و سال آینده گران تر از امسال خواهد بود . این قانونی است که بر کشور ما حاکم است و تا این رژیم بر پاست چنین بوده و خواهد بود .

فریب‌دریغ‌فرمان از حکمرانی شامه‌بگذرد، در اینصدت هزینه خوراك ۷ بار ، پوشاك ۷٫۵ بار ، مسکن ۱۷ بار و هزینه زندگی مجموعاً‌یش از ۷٫۵ بار افزایش یافته است. کدام کارگر ، کدام روستائی ، کدام کارمند و کدام زحمتکش است که درچنین‌شرایطی وضع زندگیش بهبودی اساسی یافته باشد ؟

بالا رفتن‌هزینه زندگی پدیده‌ای نیست که‌ان از دیدهٔ مردم پنهان کمرد . توده های مردم فشار روز افزون آنرا بر دوش‌خود احساس می کنند . هیئت حاکمه نیز چاره‌ای جز اعتراف ندارد و برای فریب افکار و تسکین نگرانی‌ها حتی وعدهٔ مبارزه با گرانی میدهد .

آقای هویدا هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۴۴ اعلام داشت که تأمین رفاه‌مردم « از طریق تثبیت قیمتها » یکی از برنامه های دولت اوست . پس از چند روز نیز طی یك مصاحبه مطبوعاتی حتی تاریخ آغازاجرای این برنامه را تعیین کرد و گفت ، « ازروز شنبه برنامه اساسی و جامعی برای مبارزه با گرانی و از بین بردن عوامل بوجود آورنده آن آغاز خواهد شد » . بدیهی است مردم ایران با یك «برنامه اساسی و جامع» برای مبارزه با گرانی و بخصوص برنامه ایکه هدفش «از بین‌بردن عوامل‌بوجود آورنده» این گرانی باشد ، نمیتوانند موافق نباشند . ولی باید دید عیار این برنامه ها چیست و این مبارزه‌ها تابعه‌چه‌جیست . یکی‌از خوانندگان « تهران مصور » بمناسبت برنامه یکی از اسلاف دولت کنونی نوشت ، « دولتهاآیند و میروند و دردعده های روز اول خود بمردم نویدارزانی و تثبیت نرخ میدهند و در هر قسمی که بر میدارند به صورتی و شکلی‌تازه بر موجبات گرانی می افزایند » . ارزیابی مردم از این برنامه‌ها جزاین‌نمیتواند باشد .

شهردار پهلویست مأمور مبارزه با گرانی بوده اند و کوشش داشته اند به کمك تعیین نرخ ، بر قراری جریمه ، لغو جواز کسب و حتی با توسل به شلاق با گرانی مبارزه کنند . ولی این اقدامات بعلت آنکه متوجه عوامل اصلی گرانی نبوده است و بسبب فساد دستگاه هرگز به نتیجه نرسیده است .

این بار دولت اعلام داشته است که مبارزه‌با گرانی‌راخود بعهده خواهد گرفت. آیا دولت در اینکار موفق خواهد شد ؟ بدون تردید اقدامات دولت نیز بی ثمر خواهدماند. زیرا که دولت « تنها خود عامل اصلی و عمده گرانی است » بلکه حتی در افزایش هزینه زندگی ذینفع می باشد .

دولت چگونه می‌خواهد با گرانی مبارزه کند ؟

فلا به بینیم که دولت چگونه میخواهد با گرانی مبارزه کند . اهم اقدامات دولت در این زمینه‌چنین است ، ۴۲۰ میلیون‌تومان سرمایه گذاری در ۶۸ رشته جدید صنعتی « که برای افزایش تولید مواد غذائی و کالا های مصرفی و تقلیل و تثبیت قیمت ها تا پایان برنامه پنجساله سوم بمرحله اجرا در خواهد آمد » ، تأمین برنج و حبوبات‌مصرفی شرکت های تعاونی شهری و شرکت تعاونی ارتش از طرف شرکت های وابسته بسازمان مرکزی تعاون روستائی ، تأسیس مراکز فروش از طرف شرکت های تعاونی روستائی در مدخل شهر ها برای شکستن نرخهای مصنوعی اقلام غذائی ، ایجاد گروههای ضربت و یك سیستم بازرسی مستمر برای کنترل‌قیمت‌ها در مبادین‌فروش‌و نرخ فرآورده های صنعتی داخلی و کلیه کالا های مصرفی، خرید گوشت منجمد و گوسفند از ترکیه و استرالیا ، نخود از لبنان ، ماش از عراق و لپه از ترکیه و از این قبیل .

این برنامه‌نشان‌میدهد که هدف‌اساسی دولت‌مبارزه با گرانفروشی است و نه کوشش در تقلیل و یا تثبیت هزینه زندگی . تردیدی نیست که گرانفروشی و کم فروشی عده‌ای از فروشندگان بخصوص در ایام عید خسارات معین یاعالی وارد میسازد . ولی آنچه که موجب اختلال بودجه خانواده های ایران میشود و ارتقاء سطح زندگی مردم را مانع میگردد ، افزایش مستمر هزینه زندگی است و نه گرانفروشی و کم‌فروشی . گران‌فروشی علت بالا رفتن هزینه زندگی نبوده و فقط عوارض ناشی از آنرا تشدید مینماید .

از برنامه « نرخ شکنی » دولت چنین بر میآید که در عامل موجب گرانی شده است ، کمبابی کالا های مصرفی که باید از طریق افزایش‌تولید و واردات جبران گردد و نیز سوء استفاده فروشندگان که‌باید با ایجاد فروشگاهها و بازرسی و کنترل‌قیمت ها ریشه کن شود .

مگر مسؤلیت کمبابی کالا های‌مصرفی بعهده هیئت حاکمه ایران نیست ؟ پس از اجرای دو برنامه هفت ساله و سیری شدن دو سال از مهلت برنامه پنجساله ، با آن همه سرمایه گذاریها و وام گرفتن ها و سندسازی ها و تبلیغات و وعده ها ، هیئت حاکمه حتی از تأمین نیازمندیهای عادی مردم نیز عاجز مانده و دست بوارد کردن کالا های برده است که از دادستان سنتی ایران است . اکنون نیز برای « مبارزه » با گرانی میلیون ها ارز که با خون دل زحمتکشان فراهم شده و باید با نهایت صرفه جوئی برای توسعه تولیدورشدصنایع مصرف گردد، درراه خرید گوشت منجمد و نخود و ماش و لپه از دست خواهد رفت . در مورد سوء استفاده بعضی فروشندگان نیز باید گفت که گناه اصلی و عمده هیئت حاکمه است که با سیاست های ضد ملی خود برای سوء استفاده مشتی محتکر و دلال شرایط مساعد فراهم آورده است . ایجاد چند فروشگاه در شهر ها نیز دردی را درمان نخواهد کرد ، زیرا عرضه این فروشگاهها در مقایسه با حجم نیازمندیها ناچیز بوده و نمیتواند تأثیر محسوس در سطح قیمت ها بنماید . بازرسی و کنترل قیمت ها نیز فقط وسیله‌ای برای سوء استفاده مأمورین و بهانه‌ای برای‌آزار عده‌ای کاسب دوره گرد خواهد بود . آنچه که در برنامه دولت ظاهراً اقدام مؤثر بنظر میرسد ، سرمایه گذاری برای افزایش تولید مواد غذائی و کالا های مصرفی‌است. ولی‌مقداراناچیزاین‌سرمایه گذاری نیز که دربهترین شرایط، سالانه ۴۰۰ میلیون ریال بمواد مصرفی خواهد افزود ، در مقابل نیازمندیهای کشور در حکم صفر است و گره ای از کار نخواهد گشود . خلاصه ، اقدامات دولت سطحی و ظاهری بوده و بهمل قطعی ومؤثرمشکل گرانی کمك نخواهد کرد.

راه چاره واقعی کدام است ؟

برای پائین آوردن هزینه زندگی و یا تثبیت آن باید عواملی را که موجب بالا رفتن آن شده است ، از میان بر داشت . در یك اقتصاد سالم که هماهنگی لازم در تمام رشته ها و جوانب مختلف فعالیت اقتصادی و مالی کشور وجود داشته باشد و بخصوص اگر میان حجم پول در گردش و کالا های عرضه شده در بازار تناسب ضروری بر قرار گردد سطح قیمت ها در مجموع خسود وضع ثابتی داشته وحتی‌دراثر بالارفتن بازده‌کار گرایشی به تنزل خواهد داشت . ولی در صورتیکه این هماهنگی ها وجود نداشته‌باشد و افزایش حجم پول سرچشمه از کالا های عرضه شده باشد ، خواه ناخواه حالت تورمی پیدا شده و قیمت ها و بالنتیجه‌هزینه‌زندگی افزایش خواهد یافت .

ایجاد تورم مصنوعی (تورمی که دولتها آگاهانه بوجود میآورند یا تورم ناشی از خطای سیاست مالی دولتها متفاوت است) یکی ازوسایلی است که دولت‌های سرمایه‌داری برای جبران کسر بودجه‌از آن استفاده مینمایند و نمونه های آن اغلب در زمان جنگ ها مشاهده شده است . در زمان صلح نیز بعضی از کشورهای سرمایه داری از تورم مصنوعی برای ترمیم کسری بودجه و سرمایه گذاری بحساب مردم استفاده میکنند . اینگونه تورم عملا در حکم مالیات غیر مستقیمی است که در لفافه اصطلاحات اقتصادی پرده پوشی میشود و مانند هر مالیات غیر مستقیمی به مثافع‌توده های زحمتکش لطمه وارد میسازد . بی جهت نیست که آقای عالیخانی ، وزیر اقتصاد تورم « معقول » را جایز میشارد و وظیفه دولت را فقط در این میداند « که جلوی عوارض بیش از حد تورم را بگیرد » . هیئت حاکمه ایران با وجود آنکه بخش عظیمی از درآمد ملی‌ایران‌را دراختیار امپریالیسم گذارده‌است هنوز هم برای سرمایه گذاری منابع نسبتا زیاد در اختیار دارد . ولی هزینه های سنگین نظامی ، ساختمان های غیر ضروری وغیر تولیدی مانند فرودگاهها و راه های سوق الجیشی و بنا ها و کاخهای عظیم و حیف و میل بیحد در اموال دولت و غیره باعث شده است که دولت برای اینگونه هزینه ها و تأمین حد اقل سرمایه گذاری بموامل تورمی‌متوسل شود . افزایش‌اعتبارات دولتی و خصوصی ، انتشار اسناد خزانه ، فروش ارز بانك ، توسعه چك های تضمین شده ، تجدید ارز یابی پشتوانه اسکناس و بالاخره نشر اسکناس همگی آن عواملی بودند که تعادل لازم میان کالا های عرضه شده و پول در گردش را بر هم زدند .

اززمان کودتامیزان اعتبارات خصوصی از ۵ میلیاردریال در سال ۱۳۳۲ به ۸۱٫۸ میلیارد ریال در مهر ماه ۱۳۴۳ رسید یعنی بیش از ۱۶ برابر شد . مقادیر هنگفتی از این اعتبارات صرف خرید زمین و ساختمان و کار های غیر تولیدی گردید . فقط طی ۵ سال یعنی از ۱۳۳۸ تا مهر ماه ۱۳۴۳ بیش از ۵۰ در صد اعتبارات دولتی افزوده شد . اسناد بدهی دولت (به وثیقه جواهرات سلطنتی)از۲٫۴ میلیاردریال در سال ۱۳۳۱ به ۲۳٫۲ میلیارد ریال در آبان ماه ۱۳۴۳ افزایش یافت . دولت با قانون تجدید ارزیابی پشتوانه بیش از ۷ میلیارد ریال وارد بازار کرد . سرمایه های خارجی در امور بانکی که بعداین اعتبارات خصوصی می‌پرداختند از ۱۶۰ میلیون ریال در سال ۱۳۳۱ به ۶۹۳ میلیون ریال در سال ۱۳۳۹ افزایش یافت یعنی بیش از ۴ برابر شد . میزان اسکناس منتشره از ۹٫۴ میلیاردریال در سال ۱۳۳۲ به ۲۱٫۹ میلیارد ریال در آبانماه ۱۳۴۳ رسید و بالاخره حجم‌پول درهمین‌مدت ۲٫۵ برابر شد. علاوه بر تمام اینها توسل به مالیات های غیر مستقیم و عوارض گمرکی و سود بازرگانی و غیره نیز باعث شد که از زمان کودتا مقدار این گونه مالیات ها و عوارض بیش از ۳ برابر افزایش یابد . تمام این عوامل موجب برهم خوردن موازنه پول و کالاهای موجود گردید و حتی سیاست در هماهنگی با ورود پیش از حد مصنوعات‌خارجی کمکی به بر قراری تعادل نکرد ، در نتیجه قیمت ها بطور سرسام آوری افزایش یافت و بدنبال آن‌هزینه زندگی بالا رفت . آهنگ افزایش هزینه زندگی در این مدت بوضوح تمام تأثیر این عوامل را نشان میدهد . از زمان کودتاهزینه‌زندگی سالانه بطورمتوسط ۶ در صد افزایش یافته است و حال آن که بیش از کودتا این افزایش به ۳٫۵ درجه میرسید . یعنی اقدامات رژیم کودتا باعث گردید که فشار هزینه زندگی تقریبا دو برابر شود .

رژیم کودتا که خود موجب افزایش هزینه زندگی شده است ، حالا از مبارزه با گرانی دم میزند . دولت که با یك سلسله

بقیه در صفحه ۶

درباره روابط ایران و جمهوری متحده عرب

نیرگی روابط ایران و جمهوری متحده عرب

روابط دولت ایران، با جمهوری متحده عرب تیره وبحران آمیز است . علل مختلفی مانند اختلاف بین مشی سیاسی عمومی متحده که مبتنی بر بیطرفی و عدم تعهدات و مشی سیاسی ایران که عضو پیمان مرکزی وپیرو امپریالیستهای باختری است، وتن ندادن ایران وجمهوری متحده عرب نسبت بفدرالیسم ، اختلاف بین نظام سیاسی و اجتماعی این دو کشور ، در پایه این نیرگی بشمار میآید که ازچند سال‌پیش واززمانیکه دولت ایران عملا اسرائیل را برسمیت شناخت بقطع مناسبات دیپلماسیك ما بین دو کشور منجر شده است. این نیرگی روابط از تابستان ۱۳٤۲ واوایل مرداد مرحله جدید و حادی شد . پس از حوادث خونین ۱۵ خرداد سال همین سال، باگیروان رئیس وزات سازمان امنیت باذکر لمعاتی کسانی مانند احمد اقبیسی و عبدالغادر رباط به وی آنها را ازعمال قاهره معرفی کرد ، جمهوری متحده را بدخالت در حوادث ایران متهم ساخت . در بالتیز همان سال گروه معی‌الذ ناصر توقیف شد و گفته شد وی با عوام جمله منم عراقی و گروه « حرس قومی » وابسته بمصر بست مربوط بود و برای شعار « امپریالیسم عربستان ایران عربی » یعنی جماعتهای خوزستان فعالیت میکرده است . آل ناصر و رفقایش تیرانداز شدند . از اوائل سال ۱۳٤۳ اطلاعات مطبوعاتی علیه جمال عبدالناصر و جمهوری متحده مصر در ایران اوج گرفت . جرایند ایران مشتعلین برخی کشاورزان را زاهدی « سوت العرب » و مقالات روز نامه های « الطلیعه » و « الملواء » و « اخبار الکویت » و « صوت الخلیج » و « الرسالة » و قطعنامه کنفرانس خوزستان قاهره را نشر داشتند . محتوی مقالات جرایند عربی نامبرده رد دعاوی ایران در مورد بحرین و ذکر اقدامات دولت ایران در امارات خلیج فارس است که آنها آنرا خلیج عربی خواندند . درقطعنامه کنفرانس خوزستان عرب که در ۲۳ آذر ماه ۱۳٤۳ در اطلاعات نشریات خوزستان چاپ جهان عربی اعلام شده است . روزنامه الملواء چاپ بیروت رسماً مسئله ضرورت آزاد کردن « عربستان » (یعنی خوزستان) را مطرح کرده است

شاه ، نخست وزیران وقت ، وزیران ، و کلا و سناتورها ، ارباب جراید به ادامی اظهارات فوق‌العاده سخت و تحقیر علیه شخص ناصر وجمهوری متحده عرب دست زدند و ناصر را « غنه‌گیر خلوبیلاه » ، « مرد مسموم قیطی ، قاهر خلوبلوه» ، «میکناتور» ، « دزل کوشوت» خواندند. مجامع ویژه‌ای برای تهییج احساس وطن پرستی ایرانی در مورد خوزستان تشکیل شد و مقالات و گفتار های متعددی درجرایند و رادیوی دولتی پخش گردید. دولت ایران برای اثبات حقوقدادن خود در بارهٔ رژیم جمال عبدالناصر از برخی ناراضیان ایرانی‌استفاده کرد . کنفرانسهای مطبوعاتی « دکتر شریفی یکی از اعضاء سابق جبهه ملی و فیصل عبدالقادر عوده یکی از کارمندان سابق سازمان امنیت که در سال گذشته با سوءقصدی زیادی بروا شد از آن قبیل است . آزادش وزیر سابق و دکتر عقلی از رهبران جمعیت پان ایرانیسم و « انجمن حقوقدانان ایران » هر یك بنوبه خود درتعقیب تبلیغات دولت واره میدان شدند . دولت ایران روزنامه عربی « الاعلام » و برنامه عربی رادیو اهواز را مالی ساخت .

موازی باین فعالیت تبلیغاتی فعالیت دیپلماتیك دولت نیز از طرف دولت ایران شدت و پیچیده شد . شاه ایران گذشته با جانشین رئیس جمهوری امریکا و [illegible] با سران [illegible] نخست وزیر انگلستان و [illegible] در انگلستان و لندن مذاکرات کرد و در هر دو مذاکرات تصریحاً مسئله روابط خود را با ناصر مطرح ساخت . شاه و قطعنامه کنفرانس خوزستان قاهره را خود را بهانه قرار داده است . آل ناصر و خواندار آنست که بوی امکانات بیشتر تبلیغاتی داده شود و قطعنامه قوای متجاوز بلند گردد . دولت ایران در جرایند خود کشور های عربی نیز بکار پرداخت . مذاکرات آرام بیکدوجانبه عربی - سفارت اشرف به تونس و مراکش مذاکرات شاه به مراکش و ملاقات با حسن ملاقات مراکش ، ملاقاتهای معتمد شاه و ملك حسین پادشاه اردن ، اعزام هیئت مطبوعاتی و مصاحبه با ملك فیصل در دیماه گذشته و آمدن ابراهیم شورکی از عربستان سعودی بتهران ، رفتن مزبورهم بالبال به عربستان سعودی وتعقیب‌تشکیل ، کنفرانس‌ملی‌اسلامی ، درعربستان سعودی با شرکت ایران، ملاقات اخیر شاه بابورقیبه در تهران گوشه ای از این فعالیت پرتب و تاب است شاه میکوشد با حفظ ارتباط با برخی از سران جبهه ملی کردستان عراق از این جبهه برای اعمال فشار بر تلیویژیون مصر استفاده کند . بنظر اخبار مندرجه در روزنامه تایمز دربیعهم مارس ۱۹٦۵ دولت ایران اطراف خلیج فارس برای کمك به سلطنت طلبان یمن اسلحه میفرستد و مساعده مالی فراوانی بهم آنها انجام میگیرد . شاه در عدم تشیع تشیعهای خلیج نیز گرم فعالیت است و این جریانات تازه ای نیست . از چند سال پیش و تحت سرپرستی بختیار رئیس سازمان‌امنیت وقت تلاش فراوانی در امارات خلیج (قطر، ابوظبی ، شارجه، عجمان، دبی بحرین ، کویت و غیره) نموده است . شیوخ امارات خلیج بعنوان می‌آمدند ، روابط بازرگانی و جریانات مهاجرت به این امارات تشویق میشد . کاملا روشن بود که ایران میخواهد از طریق تجارت ، مهاجرت و اعمال نفوذ سیاسی دراین امارات برای خود جای ویژه‌ای و حیطهٔ الحاق مالیی و توسعه است و براثنه که با استفاده ازاعمال قدرت خوزستان‌را بنام‌مسئلهٔ بلمطلاح به « دوبعن ما در عربی » تعبیر میکرد ، در آصورت باید متوجه باشند کشوری که طی هزاران سال استقلال و شخصیت کوبی خود را حفظ کرده است آمرا در این دوران رسانیدن را کاهی مانده‌ها در دست نخواهد داد . این دعوی و کوشش عینی است و چون برنیاید عدالت تاریخی و اجتماعی قرار ندارد تابعاز هشتم مردم ایران را برخواهد شکست . بهمین سبب ما با احراس که به جمال عبدالناصر داریم بنوبه‌خود بعقیده دوست کوصیه میکنیم که بهتر است این نوع دعاوی نامرست درباره خوزستان وخلیج عربی ازاینجانب مناسبات عرب حذف گردد و سیاستی در پیش گرفته شود که از محبت و علاقه مردم ایران به ملیون عرب نه تنها تکاهد بلکه برآن بیافزاید . و بجای عمل شود که مردم ایران که در واقع دوستدار چشمی ملی عربند ، در این دوستی واستحکم گردند .

دعاوی نادرست درمورد خوزستان وخلیج

این مسئله مورد تردید نیست که اطراف برخی محافل عربی دعاوی نادرست و از لحاظ تاریخی مقلوبی در مورد خوزستان و خلیج فارس مطرح میشود . اوضاعه های روزنامه های کویتی ، اظهاراتی که در هفدهین کنفرانس حقوقدانان عرب در صفیر سال گذشته در بغداد شده است ، مطالب سراسیا غلط منتشره درمجله مصری رازالیوسف که آنرا در شماره پیش مردم نشر دادیم ، مطالب مصرحه فوروزالله « الملواء » ، اظهارات [illegible] جمله میرکل اتحاد عرب مبنی مبارزه در شیخ نشین های خلیج و اعوانه های دیگر، گردیدی باقی نمیگذارد که برخی تبلیغات‌کسانی عرب خوزستان را که یك استان کهن ایرانی است « عربستان » بنامند و خلیج فارس را « خلیج عربی » نام بگذارند. عنوان قطع « خلیج عربی » حتی در مستندنامهای رسمی رجال جمهوری متحده بارها آمده است . حیرت توجهٔ ایران بارها بی اصل بودن این دعاوی را متذکر گشته است . خوزستان یك سرزمین کهن ایرانی است . اسامی شهرها و نقاط طبیعی مانند آبادان ، رامهرمز ، سوسنگرد ، دزفول ، شوشتر ، گرمه ، کوهن در این استان بزبان پارسی است . در گذشته بر خوزستان نام « خوز » ساکن بود که درقرآن هشتصدی « قورآن » تائید میشدند و همین کلمه است که بصورت نام « اهواز » خوانده شد . موخین کهن یونان مانند هرودوت و گزنافون ومحققین معتبر اروپائی مانند دکتورلوشیتگل (که درباره شهرستانهای ایران در دوراههای همدانیتی و سنندجی تحقیق کرده اند) در این نکات تردیدی باقی نمیگذارند. قبایل عرب که پس از فتوحات تازیان اطلق شیوه آنها که کوچندن قبایل به اکناف اراضی متوسعه بود، باین سرزمین آمده اند نسبت به اوها وبخارائیها و لاریجها و دیگر اقوام ایرانی ساکن خوزستان برخلاف دعاوی رازالیوسف و موافق آمار های موجود در آکثریت نیستند . با اینحال طبیعی است که عرب ما معتقد بحفظ حقوق همه اقلیت های سرزمین وسیعمان واحد ایران آرزومند حفظ حقوق اعراب خوزستانی است ولی این امر ابدا ربطی بدو سبب مانند ملوطورانیسم‌چپ‌گرای تلیویژیونهای عربیست‌سرزمین ایرانی خوزستان ندارد . حزب ما مدافع سرسخت استقلال و حاکمیت ایرانست و دفاع از تمامیت ارضی کشور را وظیفه خود میشمرد . چنین است روش روشن و بی خدشه ما در این مسئله .

معلوم نیست که محافل تلیویژیالیستی عرب‌معاوی نادرست در مورد خوزستان و خلیج را چه سبب پیدا میکنند ، آیا در حال خارج نیست ، اگر آنها در این دعاوی‌عینی نیستند وقصد آنها اعمال فشار برمردم سعیده شاه است ، راه غلطی برگزیده‌اند . هم اکنون شاه توانسته‌است باستفاده ازاین دعاوی قاطعیت بهمبوری متحده و رئیس جمهوری آی در اذهان مردم کشور ما القاء شبهه کند و ازحیثیت فراوانی که جمهوری متحده و رئیس جمهوری بسبب مبارزات ضد امپریالیستی در نظر مردم ایران کسب کرده بودند ولوتاحدودی بکاهد. این کار بزیان شاه نیست بسود مخاصمه نیست . و اما آگر آنها در این دعاوی جدی هستند و هدفشان واقعاً تجدید الحاق طلبی و توسعه است و براثنه که با استفاده ازاعمال قدرت خوزستان‌را بنام‌مسئلهٔ بلمطلاح به « دوبعن ما در عربی » تعبیر میکرد ، در آصورت باید متوجه باشند کشوری که طی هزاران سال استقلال و شخصیت کوبی خود را حفظ کرده است آمرا در این دوران رسانیدن را کاهی مانده‌ها در دست نخواهد داد . این دعوی و کوشش عینی است و چون برنیاید عدالت تاریخی و اجتماعی قرار ندارد تابعاز هشتم مردم ایران را برخواهد شکست . بهمین سبب ما با احراس که به جمال عبدالناصر داریم بنوبه‌خود بعقیده دوست کوصیه میکنیم که بهتر است این نوع دعاوی نامرست درباره خوزستان وخلیج عربی ازاینجانب مناسبات عرب حذف گردد و سیاستی در پیش گرفته شود که از محبت و علاقه مردم ایران به ملیون عرب نه تنها تکاهد بلکه برآن بیافزاید . و بجای عمل شود که مردم ایران که در واقع دوستدار چشمی ملی عربند ، در این دوستی واستحکم گردند .

سیاست خارجی ماجراجویانه ایران باید عوض شود

طبیعی است که ما بلفظ دعاوی نادرست برخی محافل تلیویژیالیست عرب را رد میکنیم بلکه سیاست خارجی دولت ایران در مورد جنبش ملی عرب بشدت مورد انتقاد ماست . این سیاستی است نابخردیده ماجراجویانه ، ذهنی و حاکی از تبعیت از امپریالیسم . جمال عبدالناصر که انقلاب مصر بسامد سلطنت فاروق را بوجود چشم چپ شاه ایران، بزامداران جدید مصر افتاد ، درمقابل کوشش ایران برای تجزیه مصر بسود امپریالیسم و دولت معتمدی روابط دوستانه ای بود . بر سیست شناختن اسرائیل در

تصحیح

در شماره صدم دورهٔ پنجم روزنامه مردم در صفحه « اعلامیه جلسه مشورتی » عبارات زیر مکاه حروفچینی از قلم افتاده است :

باید خوانده شود :

صفحه	ستون	سطر		
۲	۱	۲۹	خلق قهرمان ویتنام	خلق قهرمان ویتنام وجنوب (جنبشکان ویتنام
۲	۱	۴۱	مبارزه موفقیت آمیز	مبارزه موفقیت آمیز با امپریالیسم
۲	۲	۳	و نیز درمبارزه برای	و نیز درمبارزه برای تأمین منافع حیاتی ،
			نیل باین هدفهای ...	هدفهای تاریخی خلقها کارگر امریست مشکل
				وهمزوری ، تشریك مساعی در مبارزه برای
				نیل باین هدفهای ...

سال ۱۹٦۰ — سال ۱۹٦۰

با پوزش فراوان از خوانندگان عزیز تقاضا داریم اغلاط چاپی را اصلاح کنند

برخی مسائل سیاست و اقتصاد در کشورهای در استقلال

در بیست سال بعد از جنگ دوم جهانی سیمای جهان بغرنجی دگرگون شده است. این دگرگونی در همه زمینه‌ها دیده میشود. در این مقاله فقط از سونوشت سیستم استعمار امپریالیستی سخن میگوییم.

در سال ۱۹۱۹ ۷۶٫۵ در صد ساکنین کره ارض تردید استقرار استعمار بودند. بعداز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، پرسه استقلال سیستم مستعمراتی آغاز شد و پس از جنگ دوم به پایان رسید. این پرسه به شدت تسریع شد. بطوریکه امروز کمتر از یك در صد مردم جهان، درمستعمرات زندگی میکنند کوچك ترین تردید نیست که در سالهای نزدیك آینده، این یك درصد هم از چاپ استعمارزدا خواهند گردید.

در قاره های افریقا و آسیا، تا کنون دهها کشور در استقلال بوجود آمده‌اند. این کشورها ازنظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیرامون مهمی در سیاست جهانی تبدیل شده اند و روز بروز هم بر اهمیت آنها افزوده میشود. آزادی از اسارت استعمار، آغاز یك مرحله نوین در تاریخ بشر در این حال، آغاز یك مرحله پرفراز و نشیب است. تحصیل استقلال سیاسی و استقرار حکومت ملی را فقط میتوان دریچه تکامل سیری ایجاد کشورهای نامبرده تلقی کرد. بلافاصله بعد از این دریچه، دو مرکز اساسی این امر آغاز میشود. پیروزی درمرحله نخست مشروط، گاهی مهمکین و مستلزم ابعاد عرض و فداکاری است. ولی مرحله نوین نیز بدونه مانع پرفراز و نشیب و مستلزم حد اکثر تحمل، مطالعه و داشتن سیاست صحیح، دورنمای روشن، و شیوه های مناسب است. اگر در مرحله دوم کار با تمام کانی انجام نگیرد، چه بسا که محصول مرحله نخست بشدت زیان میرسد. و اگر کار درست انجام گیرد، پیروزی مرحله نخست قوام می‌پذیرد، تحکیم میشود و راه برای پیروزیهای نوینی آماده میگردد.

در این مقاله هدف آنست که فقط پاره ای از مسائل مشخص مربوط بمرحله دوم، یعنی مرحله تجدید ساختمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای نو استقلال، با اختصار کامل مورد بحث قرار گیرد و بمعنی خطوط اساسی روشن گردد. میهن ما متأسفانه هنوز بمرحله‌دوم نرسیده است. وظیفه کنونی، حصول پیروزی در مرحله اول یعنی تحصیل استقلال ملی واقعی، و استقرار یك حکومت ملی است. ولی مطالعه مسائل مربوط بمرحله دوم، از این جهت که میتواند دورنمای تکامل مرحله اول را بسوی ما روشن کند، حائز اهمیت است.

۱ـ چه بیقراری ملیت

۱ـ کانون سیاسی، کشورهای نو استقلال، بعد از دو هم شکستن سیستم استرارت استعماری، در برابر این مسئله قرار دارند که کدام راه را درپیش گیرند. تعیین خط مشی سیاست خارجی، برای این کشورها حائز اهمیت فراوانست. زیرا قبول این مشی با آب مشی قوارد درتکامل مجموعه ساختمان اقتصادی واجتماعی آنها تأثیر میگذارد. اگر این کشورها، راه تبعیت از سیاست خارجی امپریالیستی را در پیش گیرند، در حقیقت راه تکامل سریع، دشوار و مشکل و مایه آنی خود را از همان آغاز بند کشند! ولی اگر سیاست خارجی مستقل و ملی آغاز کنند، از همان ابتدای مرحله دوم راه استقلاد از اجرای کمکهای فنی و مالی را روی خود گشوده کنند. در گذشته کشورها و خلق های کوچك بالاجبار، نقش اهالی کشورهای امپریالیستی را بازی میکردند. ولی بعد از بوجود آمدن سیستم جهانی سوسیالیستی، و آرایش قوای جدیدی که در عرصه جهان بوجود آمده است، تابع وسطح امپریالیستی بودن، نه تنها تهوری نیست. بلکه انواع امکانات برای خودی کردن این قهر عظیم بوجود آمده است. در گذشته امپریالیستها، با آتش و خون، کشورها و خلقهای کوچك را مجبور میکردند که بزیان آنها سخن گویند. ولی امروز کمتر بازیکنان زیاد است. بایست تقریب امروز در سراسر جهان امکان مقابله با کمکم امپریالیسم بوجود آمده است. فقط باید مبارزه کرد تا این امکان بمرحله بعدی برسد.

راهی که اکثر کشورهای نو استقلال برسالت خودش خود در پیش گرفته است، راه رهبری حزب است. رهبری حزب بمعنی مطلق و انحصاری نیست. بلکه بمعنی داشتن راه و برنامه سیاست جهانی نیست. بلکه بمعنی داشتن راه و برنامه سیاست خارجی مستقل میشی و بهبیت جهت اقتصادی مفهوم عدد امپریالیستی است. اگر مبنی سیاست خارجی این کشورها استقلال ومنافع ملی خودشان باشد، هرگز پیش آن نیست که باکشورهای سوسیالیستی در تعارض قرار گیرند. زیرا کشور های سوسیالیستی در قرارداد خود با این کشورها بسرعت در همبری بر میرسند که در حالیکه امپریالیسم سیست در جهت مقابل حرکت میکند. جهت اتفاق سیاست وبطرفی مثبت بمفهوم واقعی در طول زمان، بسط هر چه بیشتر مناسبات بسا کشور های سوسیالیستی، و در مقابل‌حال تعدید هر چه بیشتر نفوذ امپریالیسم را در بردارد. بر اساس سیاست بیطرفی مثبت، کشور های نو استقلال میتوانند در یکردنه از اساسی ترین مسائل بین‌المللی، مثلا مسائل مربوط به صلح و جنگ، خلع سلاح، استقلال‌ملیگاهها، و بلوکهای نظامی، معزیمتی مساعدت آمیزمیان کشورهای دارای سیستمهای مختلف اجتماعی مبادله میکنند. حتمی‌ترین هدف جنبش ملی نهایتاش بر اساس سیاست بیطرفی مثبت، کشور های نو استقلال میتوانند در یکردنه از مسائلی اساسی قرین مسائل بین‌المللی، مثلا مسائل مربوط به صلح و جنگ، خلع سلاح، استقلال‌ملیگاهها

کارگران ایران و جنبش سندیکائی

نظری بگذشته

بیش از نیم قرن از تاریخی که نخستین اتحادیه کارگران در ایران بوجود آمد میگذرد ، طبقه کارگر ایران در این مدت در تابیعه مبارزه موسسات پیروزیها و موفقیتهائی بدست آورده است . درقریکه بما قرار رسانا شد و لوبیجین دمبکه پوشانی از آنکه میشود یعنی تمام دوران جنگ دوم جهانی و چند سال پس از آن ، دورانی که شاه هنوز با وحشت تمام از آن یاد میکند ، برای نهضت کارگری ایران دوران پرخشی است . در این دوران با وجود مقاومت سرسخت ارتجاع و با وجود مداخلات امپریالیستهای امریکا و انگلیس کارگران و زحمتکشان ایران تحت رهبری حزب توده ایران موفقیتهای شایانی بدست آوردند . کارگران و زحمتکشان ایران امکان آنرا یافتند که اتحادیه های کارگری تشکیل دهند و علیرغم مقاومت مقامات دولتی و کار فرمایان در فعالیتهای سندیکائی شرکت جویند ، چه در محل کار و چه در خارج از محل کار دورهم گرد آیند در پناه اتحاد مسلحانه مورد علاقه خود آزادانه عقیده خود را ابراز دارند ، معلومات سندیکائی وسایر معلومات مورد علاقه خود را بخوانند . در بخش آنها شرکت ورزند و بهر گونه قیمیانی که برای نیل اهداف آنها لازم بود بپردازند . کارگران وزحمتکشان ایران موفق شدند در مؤسسات دولتی و در بنگاههای و کارخانه های خصوصی نمایندگان یا رهبران سازمانهای سندیکائی خود را انتخاب نمایند و درباره مسائل مربوط بمنافع عمومی یا فردی خود بسازمان سندیکائی و یا بنمایندگانی که انتخاب کرده اند ، [illegible] کنند . کارگران و زحمتکشان ایران توانستند برای دفاع از منافع خود در اتحادیها ، انجمنها و در اشکال دیگر مبارزات سندیکائی گرد هم آیند و از تشبثات مقامات دولتی و کار فرمایان بمناسبت عضویت در اتحادیه ها یا فعالیت سندیکائی و یا بسبب نظریات و معتقدات شخصی جلوگیری کنند . همتای اتحادیهای کارگری توانستند آزادانه استقلال ، طرز کار و فعالیت اتحادیه خود را تنظیم کنند ، آزادانه و بدون هیچگونه قید و شرطی رهبران ارگانهای اجرائی اتحادیه خود را انتخاب نمایند . سازمانهای سندیکائی یافتند بر طبق اساسنامه خود ، بدون کنترل و دخالت مقامات دولتی باکار فرمایان فعالیت نمایند وبدون اجازه قبلی مقامات دولتی جلسات دلخواه تشکیل دهند ، بنظورات سندیکائی از آنجمله نمایشهای غیابی را سازمان دهند و در محل کار بتشکیل مجامع سندیکائی بپردازند ، برای خود محل فعالیت وکاربرهای متعددی دائر کنند. نمایندگان کارگران موفق شدند در کارگاه مربوط بفعالیت سندیکائی بپردازند و وظائف خود را انجام دهند . اتحادیه های کارگران و زحمتکشان رشته های مختلف تولیدی با ایجاد شورا های محلی شهرستانها و شورای متحده مرکزی با هم متحد شدند . نمایندگان اتحادیه های کارگری وشورای متحده مرکزی در جلسات و زحمتکشان با کار فرمایان و مقامات دولتی روابط متاکرانه گزیدند و بتنظیم قراردادهای جمعی پرداختند؛ شورای متحده مرکزی توانست در تنظیم قانون کار شرکت کند و نمایندگان شورای متحده مرکزی در جلسات مختلفی که از طرف مقامات دولتی در امور مربوط بمسائل سندیکائی تشکیل میشد از آنجمله در شورای عالی کارشرکت میکنند . شورای متحده مرکزی علیرغم دسائس مقامات حاکمه و امپریالیستها امکان یافت بفرامین بین سندیکائی جهانی که مورد علاقه زحمتکشان ایران است بپیوندد . کارگران و زحمتکشان ایران توانستند از طریق شورای متحده مرکزی در فعالیتهای سندیکائی بین المللی شرکت جویند و نسبت بزحمتکشان کشور های دیگر ابراز همدردی نمایند .

اینها موفقیتهای مشخص وقابل ملاحظه جنبش سندیکائی ایران بود و حد اقل حقوق و آزادیهای سندیکائی است که کارگران و زحمتکشان ایران توانستند در دوران جنگ دوم جهانی و چندی بعد از آن در اثر مبارزات پیگیر خود از آن برخوردار شوند .

در نتیجه فعالیتهای دامنه دار سندیکائی قانون بیمه ، قانون کار، تصویب و ساعات کار ۸ ساعته روزانه ، زمان معمول ایبود به هشت ساعت در روزبصورتوجودپذیرفت، آئین نامه‌ای جهت تعیین حد اقل مستمره تصویب شد،

تعطیل روز جمعه و چند روز تعطیلات عمومی از آنجمله تعطیل روز اول ماه مه با استفاده از حقوق پر قرار و برای زنان زحمتکش بار دار شش هفته مرخصی منظور گردید ، برای زنان و جوانان کارگر در مقابل کارسازی مزد مساوی با مردان در نظر گرفته شد ، حق تشکیل اتحادیه و حق انتصاب قانونی اعلام گردید . امپریالیست های امریکا و انگلیس و هیئت حاکمه مرجوع ایران که حاضر خود را در مقابل میدیدند علیه جنبش رهائی بخش مردم و در درجهٔ اول علیه نهضت کارگری دست به حملات وحشیانه زدند و آزادی های دموکراتیك از آن جمله آزادیهای سندیکائی را که از آزادیهای اساسی کارگران و زحمتکشان است پایمال کردند و بطرح دست اعظم تمرات قانونی توده های زحمتکش را از بین بردند . جالب توجه است که طی تمام این دوران سه سرچشمه [illegible] ، نارضائی ایران ، در مناطق نفت خیز جنوب که تحت تسلط سلطنتی امپریالیست انگلیس بود اتحادیه های کارگری فقط سه ماه امکان فعالیت علنی داشتند و بعد از آن با هجوم امپریالیست و هیئت حاکمه علیه طبقه کار گر ایران با تعرض علیه کارگران نفت خوزستان آغاز شد و هنوز هم کوچکترین اثری از اتحادیه های کارگری در این مرکز مهم کارگری ایران نیست. شاه که از طرفی هرگونه آزادی وسمپوزیمی را از مردم ایران سلب کرده و از طرف دیگر بجلوسواری امپریالیسم حمیونیست سلبی داده است میکوشد با عوامفریبی های مرتعش توده های زحمتکش را بفریبد . خود را مرقدار کارگران نفت میکند .

کودتا و کارگران

جنبش کارگری ایران در اثر فعالیت پلیسی و ترور هیئت حاکمه گرفتاریهای فراوانی داده است . هزاران نفر از مبارزان پیشرو وحشیانه بقتل رسیده‌اند ، هزاران نفر بزندان افتاده اند ، سازمانهای کارگری چندین بار مجبور شده اند بفعالیت مخفی بپردازند . اینك رژیم در حالیکه به اعمال ترور خیس وشکنجه ، پیگردهای پلیسی ادامه میدهد ، به شیوه های اغفال و عوامفریبی و اخلال در وحدت کارگران ، بشیوه‌هائی که برای طبقه کارگر خطرناکتر است دست میزند .

سهیم کردن کارگران در سود کارخانه یا کوکاه یکی از این شیوه هاست . رژیم کودتا بدین وسیله میکوشد از طرفی استعمار کارگران را تشدید کند و از طرف دیگر قشر معدودی از کارگران را بقشر متاز باصطلاح ، اشراف کارگری ، تبدیل کرده و این قشر را اینگونه گاه خود و گاهی نفوذ در جنبش کارگری قرار دهد .

شیوهٔ دیگری که رژیم کودتا برای ایجادتفرقه در بین کارگران بکار میبرد وابسته ساختن سندیکا ها به احزاب ارتجاعی موجود در ایران است . سازمان سندیکائی باستقلال غیرحزبی وغیر وابسته‌بهیچ‌حزب است. سازمان سندیکائی هر رشتهٔ تولیدی باید کارگران و زحمتکشان آن رشته را صرف نظر از عقاید سیاسی و مذهبی ، صرفنظر از نژاد و ملیت آنها برای دفاع از منافع مشترکشان متشکل کند . بهمین دلیل است که وابستگی آنها به احزاب که نظریات‌سیاسی مشخصی دارند فقط میتواند موجب تفرقهبین کارگران شود. وابسته کردن سندیکای کارگری بحزب طبقهٔ کارگر که بنا به ماهیت خود پیکارگاه از منافع عموم کارگران و زحمتکشان دفاع میکند یك عمل سکتاریستی است ، وابسته کردن سندیکاها به احزاب ارتجاعی از قبیل حزب ایران نوین ، مردم و غیره عملیات آشکار بمنافع طبقه کارگر است .

حزب با همیشه مترقدار چنین استقلال سازمان های سندیکائی بوده است ، زیرا تنها بدین ترتیب است که سازمانهائی میتوانند وظائف خاص خود را بخوبی انجام دهند . اعتلای حزب که در اتحادیه های کارگری فعالیت میکند تصمیمات ارگان های اجرائی اتحادیه ها و موازین استفاده آنها را دقیقاً مراعات میکنند و بآنها کمك میکنند تا ازعهدهٔ دفاع از منافع زحمتکشان بهتر بر آیند .

سازمان سندیکائی نه تنها نباید وابسته بحزب باشد بلکه باید در فعالیت های خود ، در نظامنامه خود و در موضع گیری خود نسبت به مسائل گوناگون، با توجه به اهمیت وحدت زحمتکشان ، غیر حزبی و غیر وابسته بحزب بودن خود را بثبوت برساند . اتحادیه این بدان معنی نیست که سازمانهای سندیکائی آنطور که خواست گردانندگان رژیم کودتا است در سیاست دخالتی نداشته باشد . مبارزه برای استقلال کشور علیه امپریالیسم، مبارزه‌در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین کشور های دارای رژیمهای دموکراتیك اجتماعی خواست عموم کارگران است و باید دربرابه مبارزات هر سندیکائی متوازن قرار گیرد .

رژیم کودتا در عین حال که با تمام قوا از انتشار معلومات کارگری و حزبی جلوگیری میکند، میکوشد با استفاده از وسائلی که در دست دارد افکار وفرمیسمی را در بین کارگران شیوع دهد جنبش کارگری را با رژیم سرمایه داری سازش دهد . هدف رژیم ۵ اقدامات رژیم شاه تجزیه صفوف جنبش کارگری و تضعیف آن است

عدم وحدت در بین کارگران یك طبقهٔ حاکمه امکان میدهد که قسمتی از طبقهٔ کارگر را درمقابل قسمت دیگر قرار بدهد و حتی آن قشر از کارگران را که تحت تأثیر گرفته است وادارد بر ضد مبارزه مشترک استعمار و در راه بهبود حال طبقاتی خود یعنی بر ضد جنبش استقلال کارگری مبارزه بر خیزند .

مسلم است که هر گونه تفرقه در صفوف کارگران فقط بسود استعمار گران و ستمگران است. طبقهٔ کارگر ایران باید در مقابل توطئه تفرقه افکنانه رژیم کودتا سیاست وحدت را پیش گیرد .

بدین منظور کارگران پیشرو که در جریانات مبارزات تجارب فراوانی اندوخته اند و میخواهند جنبه عملی مثبت و منفی فعالیتهای گذشته سندیکائی را بخوبی ارزیابی کنند باید با تکیه به تجربهٔ روزانهٔ کارگران از طرفی آنها را از توطئه های رژیم کودتا آگاه سازند و ازطرف دیگر طرق وشیوه های مبارزه برای بدست آوردن حقوق پایمال شده خود را یافته نشان دهند . مبارزه در راه بالا بردن صندوق ، تقلیل ساعات کار ، استفاده از بیمه های اجتماعی ، مبارزه برای جلوگیری از اخراج کارگران ، برای جلوگیری از تحمیل کارخانه‌ها ازوظائف دائمی اتحادیه‌های کارگری است . مسلماً علاوه براینها کارگران که از محرومیت های بیشماری رنج میبرند خواستهای فراوانی دارند ولی طرح هر خواستی در هر لحظه نتیجه یکسانی ندارد ، باید با توجه با وضاع و احوال آن خواستی را مطرح کرد که اکثریت کارگران را بحرکت میآورد باید در هر لحظه آن چنان تاکتیکی برای مبارزه و آن چنان شیوه ای در مبارزه بکار برد که موجب وحدت بیشتر کارگران و گسترش مبارزه آنان گردد . سازمان سندیکائی باید بکوشد تا از وضع‌ناشی وضع مادی زحمتکشان جلوگیری کند . جریدهای مبارزه برای بهبود وضع زندگی و اجتماعی کارگران است که شرایط لازم برای کسب آزادیهای سندیکائی فراهم میگردد .

با آنکه هیئت حاکمه مرجوع ایران با توسل بوحشیانه‌ترین وسائل اعمال فشار توانست سازمانهای اصیل سندیکائی را متلاشی کند،سندیك هرچه برآن نکرد که علناً حق تشکیل سندیکاهای کارگری را انکار کند . کوشش هیئت حاکمه و بویژه رژیم کودتا این بود و اینست که سندیکا های فرمایشی بوجود آورد و در رأس آنها عوامل سندیکائی را منصوب نماید و بدین ترتیب سیر جنبش سندیکائی را بدلخواه خود تغییر دهد . آئین نامه سندیکاهای کارگری که درسال گذشته بتصویب رسید برای اجرائی این منظور است و اگر مواد آن در مدد منافع طبقه کارگر میباشد مشکلات چون تشکیل سندیکاها بکنار دیگر طی آیندهند حقوق سلم کارگران اعلام گردیده است ، باید با استفاده مالاظانه از کلیه امکانات و شرایط موجود کوشش نمود که در هر کارگاه یا هر معلکه اتحادیه وجود نداره باستناد این آئین نامه اتحادیه بوجود آید . در عین حال باید در اتحادیه های موجود ، گو اینکه ارتجاعی است و در رأس آنها عوامل سازمان امنیت یا کارگرها قرار دارد شرکت و فعالیت کرد . امتناع از فعالیت در اتحادیه های ارتجاعی بمعنی آنست که تا آنگاه ترین توده های کارگران تحت نفوذ عوامل سازمان امنیت و کارفرمایان باقی بمانند ؛ تنها از این طریق است که کارگران پیشرو میتوانند در بین توده های زحمتکش فعالیت کنند و پتشیعاتی آنها را جلب نمایند و آنها را حتی المقدور از افتادن در دام دشمنان طبقه کارگرحفظ نمایند . هدف از شرکت در این اتحادیه ها جلوگیری از تبدیل آنها به حربه جدی مبارزات صنفی ، باین‌هدف تنها از طریق اقدامات مثبت‌ایده و استفاده صحیح از امکانات و وسائل میتوان نمیت یافت .

فعالیت در شرایط کنونی مستلزم فداکاری ، کارهائی و شکیبائی است . مبارزات وسیع و دامنه دار فقط در نتیجه مبارزات کوچك و روزانه انجام پذیرست. مبارزه باید در محل کار یعنی در محل اعتصاب کارگران انجام گیرد . نباید نسبت بهیچیکدام از اشکال مبارزه در محل کار بی اعتنا بود ؛ باید در نظر داشت هر عملی که موجب وحدت کارگران میشود،نباید آنها را به جنبش وامبارزه خوب [illegible] کرد اتفاقی که آنگاهی طبقاتی کارگران را احتمال میبخشد اقدام صحیحی است . کارگران پیشرو باید از هر فرصت [illegible] رژیم کودتا استفاده کنند ، لزوم مبارزه بین المللی برچیدن بساط این دشمن غدار طبقه کارگر را به توده های وسیع کارگر توضیح دهند .

ح. فروزین

بقیه از صفحهٔ ۳

معضل گرانی را رژیم کودتا حل نخواهد کرد

اعمال سطحی وغیر مؤثر ومشتی وعده والفاظ میخواهد از افزایش قیمت ها جلوگیری کند با اقدامات خود در آینده نیز باعث گرانی و بالا رفتن هزینه زندگی خواهد شد . بودجه سال ۱۳۴۴ بعقیده تمام محافل اجتماعی ایران و حتی باعترافات خود نظمیه کنندگان و تصویب کنندگان آن یك بودجه تورمی است . در این بودجه نیز عواملی کهموجب تورم و بالا رفتن هزینه زندگی میگردید بقدرت خود باقی هستند و حتی در مواردی تشدید شده اند . افزایش هزینه های دولتی بمیزان ۲۲ در صد ؛ افزایش مخارج نظامی باندازه ۲۰ در صد ؛ افزایش مالیات های غیر مستقیم از ۱۱ در صد ؛ پیش بینی استفاده از وجوه استاد خزانه بمیزان ۲ میلیارد ریال تأمین هزینه ساختمان پالایشگاه تهران و خط لوله دوم نفت به کمك وام بانك مرکزی بمیزان ۱٫۷ میلیارد ریال ، کسری بودجه و پیش بینی افزایش اعتبارات خصوصی و غیره تماماً عواملی هستند که در سال آینده نیز موجب‌افزایش قیمتها و بالا رفتن هزینه زندگی بمیزان قابل ملاحظه‌ای خواهند بود .

بنابر این رژیم کودتا خود عامل عمده بالا رفتن هزینه زندگی است . حل مشکل زندگی را نیز مانند حل تمام معضلات اجتماعی ما با بر انداختن این رژیم امکان پذیر خواهد بود .

مسعود

شماره ۱(۱۳)

نشریه «مسائل بین المللی»

منتشر شد

بقیه از صفحه ۱

ما و سیاست نفتی رژیم کودتا

«دیگر احتیاجات مالی خود را درحدود امکان برطرف سازد.

۳) رژیم کودتا نمیتواند راه دوم را دنبال نشود. زیرا خود دارای از همکاری با سایر کشور های صادر کننده نفت بمعنی قائل کردن ماهیت خود بعنوان یك رژیم ضدت نشده است و افراد بلا هم بیشتری را در افکار عمومی ایران و جهان عوض دارد. علاوه براین رژیم کودتا این جریان را وسیله مناسبی میداند تا تضاد موجود بین خود و انحصارات نفتی را که بر اثر تنزل بهای نفت و تقلیل درآمد نفت بوجود آمده بود رفع خود حل کند. در همانحال دولت ایران، با بر ماهیت خویش درو آبی جنبع ارتجاعی و سازشکار اوپك قرار گرفت و سرانجام با انعقاد قرارداد الحاقی اولین و سنگین ترین ضربت را به اوپك وارد ساخت. مسئولیت بحران کنونی اوپك و بی اثر شدن وبا انحلال احتمالی آن مستقیماً با ایران و آن عده از اعضای اوپك است که با انحصارات نفتی بمنظور ملت خود و مجموع کشور های صادر کننده نفت از در سازش درآمدند.

ارزیابی قرارداد های نفت

۱) قرارداد های نفتی، از قرارداد کنسرسیوم گرفته تا قرارداد های جدید در ماهیت خود بمعنی استقرار، تحکیم و توسعه پایگاههای اقتصادی سیاسی امپریالیسم در ایران است. تکیه روز افزون ایران به قرارداد نفت از راه دادن امتیازات جدید بگروههای مختلف امپریالیستی، وابستگی بالا هم بیشتر ایران را به امپریالیسم فراهم دارد.

۲) قرارداد الحاقی در شرایط کنونی که میتوان امتیاز بیشتری از انحصارات نفتی گرفت، مبارزه مؤثرتری در مقد تسلط آنها کرد تا جائی که تسلط آنها را بکلی از بین برد، جلوگیری است که پیروزی، عینت دست نه خدمت. بویژه آنکه تصویب قرارداد الحاقی بمعنی تأیید مجدد قرارداد کنسرسیوم است. قراردادی که ملت ایران آنرا بر رسمیت نمی شناسد. قراردادی که حتی در نظر عاقدان آنهم «ایدآل» نبوده و نیست.

۳) از نظر مالی و فنی قراین قراردادها امتیازات جدیدی نسبت بقرارداد های قبل از ملی شدن دیده میشود که مهمتر از همه شرکت سرمایه ایرانی درصنایع نفت است. ولی با توجه باینکه در شرایط کنونی امکان بدست آوردن امتیازات بمراتب بیشتر و مهمتری هست، و بویژه آنکه لازمه کسب هرگونه امتیازی توسط رژیم کودتا قبول حفظ و ادامه تسلط انحصارات نفتی در ایران است. این امتیازات هرگز نمیتوانند منافع اساسی ملت ایران را تأمین کنند. گذشته از این امتیازات جدید مثل هم از یکسو بطور عمده به جیب امپریالیستها برمیگردد و از سوی دیگر وسیله تحکیم رژیم وابسته بامپریالیسم است. ملت ایران استقلال سیاسی و اقتصادی خود را چند میلیون دلار نمیفروشد.

اصول یك سیاست ملی در نفت

زمامداری ملت ایران صنایع نفت خود را ملی کرد، قبل از هر چیز میخواست داغ پنجاه ساله تسلط اقتصادی سیاسی امپریالیسم را از گردن خود برداره و از استثمار بی امون ثروت ملی خویش بقطع تکامل سریع اقتصادی کشور، بهبود زندگی مردم و ایجاد جامعه‌ای آزاد، مستقل و مترقی مقدمه کند. استقرار مجدد تسلط انحصارات نفتی و بسط روز افزون آن توسط رژیم کودتا بزرگترین عقبگرد است که بمصالح ملت ایران صورت گرفته و میگیرد. هیچ خواهرنمی و هیچ نیرنگی، در توجیه این عقبگرد نیست. زیرا محبت فقط بر سرایین نیست که در حالیکه اکثریت مطلق مردم ایران، گرسنه، بیمار و بیسوادند، سیل طلائی سیاه بسوی انحصارات سرازیر است. مسئله اساسی اینست که تسلط شعرارانی بر روی تمام حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میهن ما سایه میاندازد و ملت ما را از آزادی، استقلال و رفاه محروم میکند. در دنیای ما که هر روز بند اسارتی گسسته و گام جدیدی در راه تکامل اقتصادی برداشته میشود، رژیم کودتا زنجیر اسارت ملت ایران را محکمتر میکند و ثروت وی را بربباد میدهد. بهمین جهت بنظر ما شرط اساسی بهره برداری از منابع نفت ایران بقطع ساخت ایران استعمارگر بحکومت ملی است. این حکومت ملی است که میتواند با استفاده از شرایط مساعد بین المللی و شکافت موجود قدم بقدم و پیاپی یکبارگی بر اساس سلطه انحصارات نفتی منزوی و وارد سازد. آنرا ریشه کن کند و با طرح نقشه اقتصادی در تبلیغ علمی از منابع نفت ایران برای تکامل سریع اقتصادی کشور استفاده نماید. این حکومت ملی است که قادر خواهد بود است که کنون وضع تسلط امپریالیسم در میهن ما تثبیت شده، مبارزه برضد امپریالیسم و تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل کند. ما معتقدیم که وجود اولاد ملت سوسیالیسم که روز بروز نیرومند تر میشود و رشد توده ای را فروزان نگاه داشت، رژیم کودتا را افشاء کرد، خاطرهٔ شهیدان را زنده ساخت، لرزه های ملی و دمو کراتیك را به اتحاد دعوت کرد، از حقوق زحمتکشان دفاع نمود، استعمار نو و کاخ را بر ملا ساخت، از وحدت نهضت جهانی کارگری و کمونیستی و باکیکوئی اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد، فرض بیکار جوئی و بیهان پرستی داد، بالاخره بیتوان گفت که در این دوران نیز مردم وظیفه‌ای که در سرلوحه انقلاب انجام داد، و در تجدید رمق جنبش کشور ما مؤثر بود.

اینك «مردم» این روزنامه ای که در تاریخ مطبوعات ایران، صاحب یکی از شکوفه ترین و پرثمر ترین زندگی هشت دوره شش خود را آغاز میکند. آیا تاریخ برای این دوران تازه زندگی مردم، چه بر دخیره دارد کمی از آن آگاه نیستیم. ولی «مردم» به نیرو سخت، بلوار و نشیب مشوار حوادث خود گرفته است و با نگاه گذشته با این اطمینان در مرحله نوین گام میگذارد که از عهده وظایف حزبی و اجتماعی خویش برمیاید.

دراین دوران «مردم» موظف است نظر حزب مارا درباره مسائل مربوط بحیات سیاسی واجتماعی ایران و حرارت، تحولات جهانی روشن سازد. مسائل مبارزاتی و شیوه های مبارزه را توضیح دهد. در راه وحدت کلیه نیرو های دموکراتیك و ملی بکوشد و بشکل عادی و واقع بینانه و با آن پیگیری که همه روزه حیات خارا توست، راه رستاخیز وتحول گلوخورد اشکی دهد. «مردم» تلیله به اینکه رژیم کودتا واقدامات مختلف این رژیم بسنده کند، بلکه باید طرق مثبت حل مسائل کشور را بدست دهد.

ومنع جهان و ایران، «منع حزب و نهضت بیش از پیش بفریخ شده است. رشد عمومی جامعه و خود آگاهی مبارزان کار توسعه‌گان «مردم» را بمراتب دشوارتر و پرمسئولیت ساخته است. حد توقع بالا رفته و اگر روی اجراء وظایف افتاد و تولیغ و تبهیج تبلیغات دشوار تر بود. امروز برای توفیق در آینده آن بقدرت مرتبکرد و خلاقه فکری بمراتب بیشتری نیاز است. اما بحمدت با نویسندگان «مردم» بگوئیم که در این شرایط «مردم» آموزشگاه و سودمندتر از پیش باشد. ما بخوبی میدانیم که در گذشته ما از جهت اجراء وظایف در بهترین سطح ممکنه، فاقدین قابلیت تبرده است و بویژه بهمین دیدی نیست که تنها به جهات مثبت کار تکیه کنیم و لازمیدها را نبینیم. بهمین جهت وظیفه ماست که با شناخت معایب و عیوب اندوزی از جوانب مثبت و منفی، بهبود کیفیت روزنامه نگاری اقلابی خود را، تا آنجا که ممکن باشد، تأمین کنیم.

طبیعی است که «مردم» امروز مانند همیشه به پشتیبانی و مددگاری خواننده گسترش نیازمند است. گسترش مقالات، ذکر نظریات انتقادی، بیان پیشنهادها و ابتکارات، خواندن و خواندن این روزنامه، چنین است اشکالی از این پشتیبانی و مددگاری دوستدارانی «مردم». روزنامه «مردم» تنها زبان حزب توده ایران نیست. این بانگ آزاد همه مردم ایرانیست و خود را مثلی بهمان نیروی مقدس میداند که نام خود را از آن گرفته است.

تاریخ مطبوعات توده ای عارند: «نیستان» و «رهبر» و «مردم» و «فدا» و «نوید آینده» و «صبح امید» و «بهمن» روزنامه و مجله دیگر که در طرف سازمانهای حزب توده ایران وابسته بحزب نقش بسته فعال پرثمری در تاریخ مطبوعات انقلابی ایرانست. سال آینده بیست و پنج سال از پیدائش «مردم» این مهمترین و پرثمرترین نشریه ملی ما میگذرد چنانکه این تاریخ بنام «مردم» و بنام همه مطبوعات توده ای بنحوی در خور برگزار گردد و نقش مؤثری که در بیداری مردم ایران داشته است بر جسته تر مطبوعات آینده گردیده است. بنابراین از جانب کلیه دوستداران «مردم» و بویژه از طرف خوانندگان و خوانندگان دور و نزدیك از اکنون بر ما وظیفه است که بمناسبت بزرگداشت این روز، بهمه دوستداران «مردم» و بویژه